

باید به حال تهران غصه بخوریم، مشکلات ریزو درشت به جان این ابرشهر افتاده است و ما مقصران اصلی ایجاد این مشکلات هستیم. شاید هم عادت کرده‌ایم و این بحران‌های جدی را نمی‌بینیم، مثل آلودگی هوا، آلودگی صوتی، ترافیک، بافت فرسوده و… تهران روزگاری قریه‌ای بوده با آب و هوایی خوش، ولی حالا به کلانشهری تبدیل شده با آب و هوایی ناخوش. خیابان‌های ریزو درشت این شهر که ظرفیت‌شان تکمیل شده، احتمالاً تا چند وقت دیگر آسمان پایتخت هم ظرفیتش تکمیل می‌شود و تیرگی دود آگروزهای همین خودروها، تمام آسمان وسیع تهران را اشغال می‌کند. ماشه‌روندگان بی دفاعی هستیم، بی دفاع مقابل این همه مشکلات که احاطه‌مان کرده است. اتفاقاً ما شهروندان بی‌خیالی هم هستیم، بی‌خیال معضلاتی که تخریبگر جسم و روان‌مان شده است. اما با این حال تهران را دوست داریم و بعضی‌هایمان به آن عشق می‌ورزیم. اینجا چند روایت بخوانید از کسانی که درباره این ابرشهر حرف‌هایی برای گفتن دارند.

بزرگ مثل تهران

چند روایت درباره تهران

شهری که بعضی‌ها عاشقش

هستند و بعضی‌ها از آن متنفرند

مثل عقد پسر عمودختر عمودر آسمان‌ها

«بول در آوردن در تهران کار سختی نیست!» این جمله معروفی است که بین بسیاری از جوانان شهرستانی دهان‌به‌دهان می‌چرخد و سیل مهاجرت به سوی تهران و مخصوصاً مناطق حاشیه‌نشین آن را روزبه‌روز بیشتر می‌کند، آنگذر که آخرین آمار از جمعیت روز تهران، عددی حدود ۱۲ میلیون را نشان می‌دهد.
خب این می‌تواند یک ایراد این ابرشهر باشد. تا به حال به ایرادهای دیگر «تهران» فکر کرده‌اید. بالاخره هر چقدر هم در این سال‌ها برای آبادانی و مدرن شدن این شهر زحمت کشیده شده باشد، باز هم این ابرشهر آنگذر عرض و طول دارد و آنگذر مشکلات ریز و درشت دارد که نمی‌توان گفت بدون ایراد است. بعضی ایرادها هم که اساساً قابل برطرف شدن نیست، مثلاً از وسطش رودی نمی‌گذرد که هم هوا را و هم دل ساکنان شهر را نلطیف کند. در ضمن همسایه دریا و جنگل هم نیست که محصور کمربند سبز و آبی باشد. این جنگل‌های مصنوعی، زورشان نمی‌رسد که از شهر دی اکسیدکربن بگیرند و اکسیژن تولید بدهند. شاید اگر ارتفاعات البرز کمی کوتاه‌تر بود و ابرها می‌توانستند به راحتی عبور کنند، تهران وضع تحمل‌پذیرتری پیدا می‌کرد، اما متأسفانه این رشته کوه‌ها کوتاه نمی‌آیند و مجوز عبور ابرها را صادر نمی‌کنند.

این شهردرندشت، غیر از همه اینها، خیلی چیزهای دیگر هم ندارد؛ آسمان آبی، پرنده کوچک خوشبختی، درخت انار، اصلاً یکی‌اش همین نفس عمیق تهران به‌جای همه انارهایی که ندارد، تصاویر آشنای بی‌شماری جلوی چشم‌هایمان می‌آورد؛ شلوغی و ترافیک اعصاب‌خردکن سرصبح، بی‌رحمی دمدوم‌های غروب، جای پارکی از شرش از گنج طلا بیبوتر است. تازه این روزها، وارونگی هوا هم از راه رسیده که نفس کالا بالا نیاید… با همه این حرف‌های تلخ و هزاران ناگفته دیگر، چرا تهران را اینقدر دوست داریم؛ چرا حاضر نیستیم دل بکنیم از این شهر خسته؟ چرا نمی‌خواهیم برویم یک جای راحت؟ یک شهر خلوت و کوچک؟ اصلاً پایتخت‌نشینیه که کلاس سال‌های قبل را ندارد، افتخار نیست که…

فکر می‌کنم شاید از روز اول، یک علاقه خاموش، یک عشق پنهانی بین ما (تهران‌نشینان) و تهران بسته‌اند؛ درست مثل همان عقدی که دخترعمو و پسرعمو را در آسمان‌ها بهم پیوند می‌زند. درست به همان اندازه تمام ناشدنی‌ا عشقی که غروب هر روز به یک تنفر نابخشودنی بدل می‌شود و وقتی قرار باشد چند کلمه حرف حساب بنویسی، باز می‌شود عشق. این شهر درندشت، بدون انار، عشق دارد؛ عشق.

تهران گم شد، بچه تهران بی اعتبار

بیچاره شهر من که دیگر متولد شدن در آن ارج و قربی ندارد. حالا سال‌ها است که بچه‌های شهرستان طعنه را پهنه می‌کنند و می‌زنند توی دهن بچه‌های تهران که «چی؟ که تهران هم یک کلانشهر است مثل اصفهان و تبریز و مشهد و…»

نه جوش نیاورید، ما خودمان هم زمانی در صفحه اول شناسنامه‌مان مهر ثبت تهران خورد که دیگر در این شهر لوطی پیدا نمی‌شد، همه شده‌بودند گرگ، همه شده‌بودند ختم روزگار اما باز دل‌مان خوش بود به اندک نشانه‌های تهران که انگار خواستی و دستی به اندازه سن ما در تلاش برای از بین بردنش فعال بود و موفق هم شد.

اگر بچه تهران بودن حرمتی داشت باید آن را ثبت می‌کردیم پای همان زنده شهری که می‌شد محله‌های قدیمی‌اش را با



دانیال همکار

روزنامه‌نگار



فریدون صدیقی

روزنامه‌نگار

باید به حال تهران غصه بخوریم، مشکلات ریزو درشت به جان این ابرشهر افتاده است و ما مقصران اصلی ایجاد این مشکلات هستیم. شاید هم عادت کرده‌ایم و این بحران‌های جدی را نمی‌بینیم، مثل آلودگی هوا، آلودگی صوتی، ترافیک، بافت فرسوده و… تهران روزگاری قریه‌ای بوده با آب و هوایی خوش، ولی حالا به کلانشهری تبدیل شده با آب و هوایی ناخوش. خیابان‌های ریزو درشت این شهر که ظرفیت‌شان تکمیل شده، احتمالاً تا چند وقت دیگر آسمان پایتخت هم ظرفیتش تکمیل می‌شود و تیرگی دود آگروزهای همین خودروها، تمام آسمان وسیع تهران را اشغال می‌کند. ماشه‌روندگان بی دفاعی هستیم، بی دفاع مقابل این همه مشکلات که احاطه‌مان کرده است. اتفاقاً ما شهروندان بی‌خیالی هم هستیم، بی‌خیال معضلاتی که تخریبگر جسم و روان‌مان شده است. اما با این حال تهران را دوست داریم و بعضی‌هایمان به آن عشق می‌ورزیم. اینجا چند روایت بخوانید از کسانی که درباره این ابرشهر حرف‌هایی برای گفتن دارند.

مثل بارانی که دنبال ناودان می‌رود

همان بار اول دلم را برد، از بس پر رمز و راز بود، مثل عشق که کور نیست، اما نمی‌بیند یعنی وقتی نگاهش کردم، فرصت نداد ببینمش و باید می‌رفتم، حتی فرصت خطا کردن به من نداد. آن اتوبوس‌های دوطبقه در هزار سال پیش تهران که گاه و بیگاه در فیلم‌ها می‌دیدم و بودندشان در کودکی‌های من باورکردنی نبود. چون اتوبوس‌های سنجندخ دماغ داشتند و فقط برای سفر به تهران در کاراز ووسط تنها میدان سنجندخ دورهمی داشتند. حالا و اینجا از میدان امام حسین (فوزیه) تا میدان راه‌آهن می‌رفتند و من هر روز می‌رفتم در سه روزی که تهران بودم تا ته خط می‌رفتم و باز می‌آمدم و همه ایام در طبقه دوم می‌نشستم. کار، کار عشق بود چه درست گفته‌اند عشق به‌ندرت ناگهان می‌میرد، هنوز هم با من است تصویر بالا و پایین رفتن از راه‌پله‌های اتوبوس دوطبقه وقتی آفتاب تابان و فصل نامش تابستان بود.

باور کنید عشق تلخ نیست، گرچه تهران تلخی داشت وقتی در همان سن نوجوانی رفتم سینما مراد، ضلع شمال شرقی میدان امام حسین (فوزیه) تا فیلم سنگام را ببینم با حضور ویجینی مالا راج کاپور در همان سینما در ردیف هفتم یا هشتم کسی را دیدم که دیدنش مثل غسل بود. در فاصله دو پرده دیدمش، فیلم که تمام شد دیگر ندیدمش.

خیلی دم سینما ایستادم و خیلی بالا و پایین رفتم تا دوباره ببینمش اما نبود، همان موقع‌ها بود که فهمیدم غسل خیلی زیاد، تلخ است. حالا که یادم می‌آید می‌خواهم اعتراف کنم خوشبختی از جایی شروع می‌شود که شما عاشق شوید، یک عشق سینمایی که برای همیشه او را گم



طرح: هادی انصاری / ایران

کنید. حالا بیش از چهار دهه از آن سال می‌گذرد، اما من همچنان دنبالش هستم ولی پیدایش نمی‌کنم. مثل تهران که هر لحظه تغییر شکل، موضوع و محتوا می‌دهد. تا می‌خواهید عادت کنید به کسی، به درختی، به چراغی، به نیمکتی، به گلی، به کوچه و خیابانی، زود به هم می‌ریزد یا گم می‌شود.

راز بزرگ تهران همین پیدا و پنهان شدنش است. هر چقدر هم سعی می‌کنید یک جوری خط کشیده روی دیوار را دنبال کنید تا به آخرش برسید، نرفته خط منقطع می‌شود. به ناچار برمی‌گردید سرخط، اما سرخط گم شده و یا جایش را به یکی دیگر داده است. بعد سعی می‌کنید که نصیحت بزرگ‌ترها را به یاد آورید که گفته بودند چشمانت را قبل از ازدواج خوب باز کن و بعد از ازدواج نیمه باز بگذار، باور کنید هزار بار امتحان کردم نشد، نه باز کامل، نه نیمه باز، همه‌اش در حال پلک زدن باید بود.

بعد غصه می‌خورد پس چرا در تهران مانده‌اید، بعد خودتان را قانع می‌کنید عشق، زخم را که ایجاد می‌کند، خودش آن را درمان می‌کند. همین جوری هزار هزار سال است در جست‌وجوی شهری هستم که در آن گمشده‌ام. چون تهران، گمشده‌تر از تمام شهرهای عالم است. اما همچنان دوست داشتنی همچنان بی‌او به سر نمی‌شود.

تهران چون رودخانه پر سرو صداست و قاعدتاً رودخانه پر هیاهو کسی را غرق نمی‌کند، اما تهران شب‌هایش هم خنوش و فریاد دوق و نه کام گردفتن از وهم و خیال.

همان شهری که می‌شد در پسکوچه‌هایش با تیردروازه‌های قفل و زنجیر شده به تیربوق‌ها و توپ پلاستیکی‌های دولایه، شورت‌خوش بودن را با یک کیک و یک شیر در سفید برد و صدای بوقی را نشنید و جای پارکی را اشغال نکرد. خودنتان به جوش آمد؟ دیدید حرف از تفخر بچه تهران بودن نیست؟ اصلاً هم مثل پیرمردها از روزگار رفته تقویم‌های خیلی کهنه شده حرفی به میان نیامد. من از تهرانی‌های حرف می‌زنم که در همین دو سه دهه اخیر هم تهران بود. شهر خوب‌تر از حالا…

همان شهری که درک و درندش هنوز با مینی‌بوس تعبیر می‌شد و تله‌سی‌یژ و تله‌کابینش پر بود از حال و خوش و فریاد ذوق و نه کام گرفتن از وهم و خیال.

همان شهری که می‌شد در پسکوچه‌هایش با تیردروازه‌های قفل و زنجیر شده به تیربوق‌ها و توپ پلاستیکی‌های دولایه، شورت‌خوش بودن را با یک کیک و یک شیر در سفید برد و صدای بوقی را نشنید و جای پارکی را اشغال نکرد.

خودنتان به جوش آمد؟ دیدید حرف از تفخر بچه تهران بودن نیست؟ اصلاً هم مثل پیرمردها از روزگار رفته تقویم‌های خیلی کهنه شده حرفی به میان نیامد. من از تهرانی‌های حرف می‌زنم که در همین دو سه دهه اخیر هم تهران بود. شهر خوب‌تر از حالا…

طهران تهران

هر وقت بحث کرد و غبار یا سیل، زلزله یا هر مشکل دیگری می‌شود که مخصوص شهرستان‌ها است، دوستان به تهرانی‌ها بد می‌گویند که اگر نصف این مشکل توی تهران بود، دولت‌مردها چنین می‌کردند یا چنان و معمولاً هم به دنبال این حرف‌ها یک دعا یا نفرینی برای ابتلای هرچه سریعتر اهالی پایتخت به همین بلا، ضمیمه و روانه می‌کنند. خب، در این که شهرستانی‌های نازنین حق دارند که از کوتاهی مسئولان شاکمی باشند که حرفی نیست. متأسفانه خیلی وقتها خدمات‌رسانی عیب ایراد دارد و با کم و کسر انجام می‌شود که نباید باشد و بشود.

ولی حرفی که می‌ماند، آن بخش دیگری است که توی حرف‌ها یا اصلاتوی ذهن دوستان شهرستانی می‌آید که گمان می‌کنند اینجا توی شهر شلوغ تهران مشکل و معضلی نیست و اگر هم باشد بلافاصله همه اعضای دولت، کمر بسته و سینی به دست برای حل مشکل سرم می‌رسند. یک



احسان رفیانی

نویسنده

سیاه‌زخم‌های تهران

یادم‌تورا فراموش، تهران خروس‌خان و شمشیرخان داشت، تهران سیاه‌خان و خبیرخان داشت. تهران جبه‌شمسه داشت، تهران دوشان‌تپه داشت. تهران

ساندویچ‌آندره داشت، تهران دیوارهایش قلب تیرخورده داشت. تهران بهجت‌آباد و جلالیه داشت، تهران لذت ایستادن در راه‌پله‌های اتوبوس دوطبقه داشت. تهران سیدحسن رزاز داشت، تهران اسمال‌بزاز داشت. تهران

سمنوبزان داشت، تهران جمعیت حمایت از دیوانگان داشت. تهران واگن دودی و مرشدبلیس داشت. تهران مصطفی‌پایان داشت، تهران قهوه‌خونه نوروژخان داشت. تهران یدالله آرسن‌لوپن داشت، تهران رضا دیوونه و چارلز برانسون داشت. تهران حقایق‌الادویه داشت، تهران تریاک باندرول شده داشت. تهران خولی داشت، تهران سینما یولی داشت. تهران ر- اعتمادی و دال - اسدالهی داشت، تهران

تخمه‌جامیونی داشت. تهران راز داشت، تهران اصغرقاتل و ایاز داشت. تهران استودیو میثاقیه داشت، تهران وزرایی با ۵۰۰تومن حقوق ماهانه داشت. تهران اریاب‌گیو داشت، تهران سهراب سگ‌سبیل داشت. تهران قهرمان ورزش داشت. تهران راز داشت، تهران نمایش محیرالعقول سینماتوگراف داشت. تهران کلی خُل داشت، تهران مهدی بلبل داشت. تهران درشکه‌سه‌اسبه داشت، تهران فخرالنساو فخرالدوله داشت. تهران کمدی عشاق‌پریشان داشت، تهران وام شرافتی دانشجویان داشت. تهران لُرد داشت، تهران تاکسی‌فورد داشت. تهران حاجی‌ریابه و مؤمن‌کوره داشت، تهران تور اروپای چهارده‌روزه (به قیمت ۴۸۵۰ تومان) داشت. تهران اصغر عالیه داشت، تهران سرمنگل و پاکنه داشت. تهران سیگار دگرگوبه داشت، تهران لادن و لاله داشت. تهران ذات‌الجنب و یادسرخ داشت، تهران مُخ

داشت. تهران رستوران ماسیس داشت، تهران مردی چون آرداشز داشت. تهران چهارراه آب‌سردار داشت، تهران خان‌عمو و خان‌سردار داشت. تهران محله پدرنائی داشت، تهران شیرآب فشاری داشت. تهران دار داشت. تهران تلفون خودکار داشت. تهران کارخانه چیت‌سازی داشت، تهران آیت‌الله خوانساری داشت. تهران سیمین‌غانم داشت، تهران کریم شیر‌های داشت. تهران عبدالله‌قرنه داشت، تهران گود زنبورک‌خونه داشت. تهران جنازه‌های مجهول‌الهویه داشت، تهران بنگاه تناثرال خرید و فروش خاطره داشت. تهران شور داشت، تهران شیخ‌شپیور داشت.

تهران بلال داشت، تهران سعادی و جلال داشت. تهران سینالکو و لیموناد داشت، تهران سعیدراد داشت. تهران باد داشت، تهران اس‌اس نازی آباد داشت. تهران لایحه تشدید مجازات موتورسوارهای متخلف داشت. تهران برنج زردچه داشت، تهران زاری و ضجه شاه قفقازی داشت. تهران ترنابزای داشت، تهران علی‌شاه قفقازی داشت. تهران خیاب‌خانه داشت، تهران فخرخانه داشت. تهران ابرام قاطرکش داشت، تهران میخ‌چی و پیلان‌دوز و روغن‌ساز داشت. تهران دیپلم‌ردی داشت، تهران صبحی‌مهتدی داشت. تهران آژ داشت، تهران کلی شامورتی‌باز داشت. تهران کاروانسرا سنگی داشت، تهران گود حسین‌نفتی داشت. تهران قیمه‌نشاری داشت، تهران اپرت لاله‌زاری داشت. تهران مرئی داشت، تهران حسین قوللیرآغاسی داشت. تهران آسم داشت، تهران هامازاسب داشت. تهران

مرضی‌تکیه و اصغر ننگلی‌داشت، تهران عباس گاوَسدا داشت. تهران درویش‌خان داشت، تهران ایرج‌میرزا و عباس نعلبندیان داشت. تهران گرامافون و گامان داشت، تهران روسی‌خان داشت. تهران خال‌زن داشت، تهران تیمارگاه برزن داشت. تهران دین داشت، تهران عبدالحسین‌نوشین داشت. تهران باغ‌حیران داشت، تهران کلی حیران داشت. تهران کرج و آب‌کرج داشت، تهران مسلول و فلج داشت. تهران کارو و روی معبری داشت، تهران بلیت‌اعانه‌ملی داشت. تهران خیابان رفاهی داشت، تهران اسب‌هایی با نعل‌های کانوچویی داشت. تهران مردمی‌واله داشت، تهران گذر لوطی‌صالح داشت. تهران زمین‌خاکی پاسگاه داشت، تهران خب‌حیات‌دکتر رأس داشت. تهران قائد داشت، تهران حقوق‌تقاعد داشت. تهران تلویزیون شاپولورنس و بلر داشت، تهران هتل آمباسادور داشت. تهران بلال شیری داشت، تهران کلوب‌موزیکال‌عبلتقی وزیری داشت. تهران باغ‌کلاغ داشت، تهران مقررات استفاده از شتر دیلاغ داشت.

تهران پارچه‌کارزونی داشت، تهران کارناوال آشوری داشت. تهران سل داشت، تهران انجمن شیمیل (ضدادواج) داشت. تهران اخم داشت، تهران سیاه‌زخم داشت. تهران روزهای سختی داشت، تهران غلامرضا تختی داشت. تهران کرباس ختنن داشت، تهران سربازوطن داشت. تهران کل‌صفرقهوه‌چی داشت، تهران همه‌کس و همه‌چی داشت. تهران چه داشت که ندارد؟ تهران چه نداشت که دارد؟ تهران چه دارد که نداشت؟ تهران چه ندارد که داشت؟ تهران من حراج. تهران تو خراج.



ابراهیم افشار

روزنامه‌نگار

یادم‌تورا فراموش، تهران خروس‌خان و شمشیرخان داشت، تهران سیاه‌خان و خبیرخان داشت. تهران جبه‌شمسه داشت، تهران دوشان‌تپه داشت. تهران

ساندویچ‌آندره داشت، تهران دیوارهایش قلب تیرخورده داشت. تهران بهجت‌آباد و جلالیه داشت، تهران لذت ایستادن در راه‌پله‌های اتوبوس دوطبقه داشت. تهران سیدحسن رزاز داشت، تهران اسمال‌بزاز داشت. تهران

سمنوبزان داشت، تهران جمعیت حمایت از دیوانگان داشت. تهران واگن دودی و مرشدبلیس داشت. تهران مصطفی‌پایان داشت، تهران قهوه‌خونه نوروژخان داشت. تهران یدالله آرسن‌لوپن داشت، تهران رضا دیوونه و چارلز برانسون داشت. تهران حقایق‌الادویه داشت، تهران تریاک باندرول شده داشت. تهران خولی داشت، تهران سینما یولی داشت. تهران ر- اعتمادی و دال - اسدالهی داشت، تهران

تخمه‌جامیونی داشت. تهران راز داشت، تهران اصغرقاتل و ایاز داشت. تهران استودیو میثاقیه داشت، تهران وزرایی با ۵۰۰تومن حقوق ماهانه داشت. تهران اریاب‌گیو داشت، تهران سهراب سگ‌سبیل داشت. تهران قهرمان ورزش داشت. تهران راز داشت، تهران نمایش محیرالعقول سینماتوگراف داشت. تهران کلی خُل داشت، تهران مهدی بلبل داشت. تهران درشکه‌سه‌اسبه داشت، تهران فخرالنساو فخرالدوله داشت. تهران کمدی عشاق‌پریشان داشت، تهران وام شرافتی دانشجویان داشت. تهران لُرد داشت، تهران تاکسی‌فورد داشت. تهران حاجی‌ریابه و مؤمن‌کوره داشت، تهران تور اروپای چهارده‌روزه (به قیمت ۴۸۵۰ تومان) داشت. تهران اصغر عالیه داشت، تهران سرمنگل و پاکنه داشت. تهران سیگار دگرگوبه داشت، تهران لادن و لاله داشت. تهران ذات‌الجنب و یادسرخ داشت، تهران مُخ

داشت. تهران رستوران ماسیس داشت، تهران مردی چون آرداشز داشت. تهران چهارراه آب‌سردار داشت، تهران خان‌عمو و خان‌سردار داشت. تهران محله پدرنائی داشت، تهران شیرآب فشاری داشت. تهران دار داشت. تهران تلفون خودکار داشت. تهران کارخانه چیت‌سازی داشت، تهران آیت‌الله خوانساری داشت. تهران سیمین‌غانم داشت، تهران کریم شیر‌های داشت. تهران عبدالله‌قرنه داشت، تهران گود زنبورک‌خونه داشت. تهران جنازه‌های مجهول‌الهویه داشت، تهران بنگاه تناثرال خرید و فروش خاطره داشت. تهران شور داشت، تهران شیخ‌شپیور داشت.

تهران بلال داشت، تهران سعادی و جلال داشت. تهران سینالکو و لیموناد داشت، تهران سعیدراد داشت. تهران باد داشت، تهران اس‌اس نازی آباد داشت. تهران لایحه تشدید مجازات موتورسوارهای متخلف داشت. تهران برنج زردچه داشت، تهران زاری و ضجه شاه قفقازی داشت. تهران ترنابزای داشت، تهران علی‌شاه قفقازی داشت. تهران خیاب‌خانه داشت، تهران فخرخانه داشت. تهران ابرام قاطرکش داشت، تهران میخ‌چی و پیلان‌دوز و روغن‌ساز داشت. تهران دیپلم‌ردی داشت، تهران صبحی‌مهتدی داشت. تهران آژ داشت، تهران کلی شامورتی‌باز داشت. تهران کاروانسرا سنگی داشت، تهران گود حسین‌نفتی داشت. تهران قیمه‌نشاری داشت، تهران اپرت لاله‌زاری داشت. تهران مرئی داشت، تهران حسین قوللیرآغاسی داشت. تهران آسم داشت، تهران هامازاسب داشت. تهران

مرضی‌تکیه و اصغر ننگلی‌داشت، تهران عباس گاوَسدا داشت. تهران درویش‌خان داشت، تهران ایرج‌میرزا و عباس نعلبندیان داشت. تهران گرامافون و گامان داشت، تهران روسی‌خان داشت. تهران خال‌زن داشت، تهران تیمارگاه برزن داشت. تهران دین داشت، تهران عبدالحسین‌نوشین داشت. تهران باغ‌حیران داشت، تهران کلی حیران داشت. تهران کرج و آب‌کرج داشت، تهران مسلول و فلج داشت. تهران کارو و روی معبری داشت، تهران بلیت‌اعانه‌ملی داشت. تهران خیابان رفاهی داشت، تهران اسب‌هایی با نعل‌های کانوچویی داشت. تهران مردمی‌واله داشت، تهران گذر لوطی‌صالح داشت. تهران زمین‌خاکی پاسگاه داشت، تهران خب‌حیات‌دکتر رأس داشت. تهران قائد داشت، تهران حقوق‌تقاعد داشت. تهران تلویزیون شاپولورنس و بلر داشت، تهران هتل آمباسادور داشت. تهران بلال شیری داشت، تهران کلوب‌موزیکال‌عبلتقی وزیری داشت. تهران باغ‌کلاغ داشت، تهران مقررات استفاده از شتر دیلاغ داشت.

تهران پارچه‌کارزونی داشت، تهران کارناوال آشوری داشت. تهران سل داشت، تهران انجمن شیمیل (ضدادواج) داشت. تهران اخم داشت، تهران سیاه‌زخم داشت. تهران روزهای سختی داشت، تهران غلامرضا تختی داشت. تهران کرباس ختنن داشت، تهران سربازوطن داشت. تهران کل‌صفرقهوه‌چی داشت، تهران همه‌کس و همه‌چی داشت. تهران چه داشت که ندارد؟ تهران چه نداشت که دارد؟ تهران چه دارد که نداشت؟ تهران چه ندارد که داشت؟ تهران من حراج. تهران تو خراج.

یادم‌تورا فراموش، تهران خروس‌خان و شمشیرخان داشت، تهران سیاه‌خان و خبیرخان داشت. تهران جبه‌شمسه داشت، تهران دوشان‌تپه داشت. تهران

ساندویچ‌آندره داشت، تهران دیوارهایش قلب تیرخورده داشت. تهران بهجت‌آباد و جلالیه داشت، تهران لذت ایستادن در راه‌پله‌های اتوبوس دوطبقه داشت. تهران سیدحسن رزاز داشت، تهران اسمال‌بزاز داشت. تهران

سمنوبزان داشت، تهران جمعیت حمایت از دیوانگان داشت. تهران واگن دودی و مرشدبلیس داشت. تهران مصطفی‌پایان داشت، تهران قهوه‌خونه نوروژخان داشت. تهران یدالله آرسن‌لوپن داشت، تهران رضا دیوونه و چارلز برانسون داشت. تهران حقایق‌الادویه داشت، تهران تریاک باندرول شده داشت. تهران خولی داشت، تهران سینما یولی داشت. تهران ر- اعتمادی و دال - اسدالهی داشت، تهران

تخمه‌جامیونی داشت. تهران راز داشت، تهران اصغرقاتل و ایاز داشت. تهران استودیو میثاقیه داشت، تهران وزرایی با ۵۰۰تومن حقوق ماهانه داشت. تهران اریاب‌گیو داشت، تهران سهراب سگ‌سبیل داشت. تهران قهرمان ورزش داشت. تهران راز داشت، تهران نمایش محیرالعقول سینماتوگراف داشت. تهران کلی خُل داشت، تهران مهدی بلبل داشت. تهران درشکه‌سه‌اسبه داشت، تهران فخرالنساو فخرالدوله داشت. تهران کمدی عشاق‌پریشان داشت، تهران وام شرافتی دانشجویان داشت. تهران لُرد داشت، تهران تاکسی‌فورد داشت. تهران حاجی‌ریابه و مؤمن‌کوره داشت، تهران تور اروپای چهارده‌روزه (به قیمت ۴۸۵۰ تومان) داشت. تهران اصغر عالیه داشت، تهران سرمنگل و پاکنه داشت. تهران سیگار دگرگوبه داشت، تهران لادن و لاله داشت. تهران ذات‌الجنب و یادسرخ داشت، تهران مُخ

داشت. تهران رستوران ماسیس داشت، تهران مردی چون آرداشز داشت. تهران چهارراه آب‌سردار داشت، تهران خان‌عمو و خان‌سردار داشت. تهران محله پدرنائی داشت، تهران شیرآب فشاری داشت. تهران دار داشت. تهران تلفون خودکار داشت. تهران کارخانه چیت‌سازی داشت، تهران آیت‌الله خوانساری داشت. تهران سیمین‌غانم داشت، تهران کریم شیر‌های داشت. تهران عبدالله‌قرنه داشت، تهران گود زنبورک‌خونه داشت. تهران جنازه‌های مجهول‌الهویه داشت، تهران بنگاه تناثرال خرید و فروش خاطره داشت. تهران شور داشت، تهران شیخ‌شپیور داشت.

تهران بلال داشت، تهران سعادی و جلال داشت. تهران سینالکو و لیموناد داشت، تهران سعیدراد داشت. تهران باد داشت، تهران اس‌اس نازی آباد داشت. تهران لایحه تشدید مجازات موتورسوارهای متخلف داشت. تهران برنج زردچه داشت، تهران زاری و ضجه شاه قفقازی داشت. تهران ترنابزای داشت، تهران علی‌شاه قفقازی داشت. تهران خیاب‌خانه داشت، تهران فخرخانه داشت. تهران ابرام قاطرکش داشت، تهران میخ‌چی و پیلان‌دوز و روغن‌ساز داشت. تهران دیپلم‌ردی داشت، تهران صبحی‌مهتدی داشت. تهران آژ داشت، تهران کلی شامورتی‌باز داشت. تهران کاروانسرا سنگی داشت، تهران گود حسین‌نفتی داشت. تهران قیمه‌نشاری داشت، تهران اپرت لاله‌زاری داشت. تهران مرئی داشت، تهران حسین قوللیرآغاسی داشت. تهران آسم داشت، تهران هامازاسب داشت. تهران

مرضی‌تکیه و اصغر ننگلی‌داشت، تهران عباس گاوَسدا داشت. تهران درویش‌خان داشت، تهران ایرج‌میرزا و عباس نعلبندیان داشت. تهران گرامافون و گامان داشت، تهران روسی‌خان داشت. تهران خال‌زن داشت، تهران تیمارگاه برزن داشت. تهران دین داشت، تهران عبدالحسین‌نوشین داشت. تهران باغ‌حیران داشت، تهران کلی حیران داشت. تهران کرج و آب‌کرج داشت، تهران مسلول و فلج داشت. تهران کارو و روی معبری داشت، تهران بلیت‌اعانه‌ملی داشت. تهران خیابان رفاهی داشت، تهران اسب‌هایی با نعل‌های کانوچویی داشت. تهران مردمی‌واله داشت، تهران گذر لوطی‌صالح داشت. تهران زمین‌خاکی پاسگاه داشت، تهران خب‌حیات‌دکتر رأس داشت. تهران قائد داشت، تهران حقوق‌تقاعد داشت. تهران تلویزیون شاپولورنس و بلر داشت، تهران هتل آمباسادور داشت. تهران بلال شیری داشت، تهران کلوب‌موزیکال‌عبلتقی وزیری داشت. تهران باغ‌کلاغ داشت، تهران مقررات استفاده از شتر دیلاغ داشت.

تهران پارچه‌کارزونی داشت، تهران کارناوال آشوری داشت. تهران سل داشت، تهران انجمن شیمیل (ضدادواج) داشت. تهران اخم داشت، تهران سیاه‌زخم داشت. تهران روزهای سختی داشت، تهران غلامرضا تختی داشت. تهران کرباس ختنن داشت، تهران سربازوطن داشت. تهران کل‌صفرقهوه‌چی داشت، تهران همه‌کس و همه‌چی داشت. تهران چه داشت که ندارد؟ تهران چه نداشت که دارد؟ تهران چه دارد که نداشت؟ تهران چه ندارد که داشت؟ تهران من حراج. تهران تو خراج.